

مهندس بهمن مسعودی از مدیران با سابقه صنعت برق

## وزارت نیرو پیشگام مباحث خصوصی سازی است

دولت را کاهش دهد بی آن که منفعت جدیدی برای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان برق به همراه داشته باشد؟

روند خصوصی سازی در ایران از جمله صنعت برق با شیوه های مرسوم در دنیا فاصله دارد. در سایر کشورها، خصوصی سازی صنعت برق بیشتر به این دلیل انجام شده که دولت در مقابل تمایل بخش خصوصی برای فعالیت در صنعت برق تسلیم شد. در واقع، فشارهای اجتماعی باعث این اتفاق بوده است. سرمایه گذاران خصوصی، تجارت برق را یک فعالیت سودآور می دانستند و تمایل داشتند انحصار دولت بشکند تا بتوانند در این عرصه وارد شوند. برخی از مصرف کنندگان عمده برق نیز می دیدند با خصوصی شدن صنعت برق، امکان دستیابی به برق ارزان تر برای آنها وجود دارد. آنها دولت را مانع کاهش قیمت برق مصرفی خود می دانستند. فشار این دو گروه بویژه در کشورهای توسعه یافته باعث شد که دولت ها به خصوصی سازی صنعت برق رضایت دهند.

چنین شرایطی باعث شد تا خصوصی سازی برق در این کشورها به جذب سرمایه، کاهش قیمت برای مصرف کنندگان عمده و همچنین افزایش بهره وری کمک کند.

در کشورهای جهان سوم، دولت ها به دلیل کمبود منابع به سمت خصوصی سازی می روند. در این کشورها بنگاه های دولتی با کسری منابع مالی مواجه هستند و دولت نمی تواند همه نیازهای آنها را برطرف کند. از یک طرف دولت خود را موظف به ارائه برق ارزان قیمت به مردم می داند و از طرف دیگر توان تامین مالی این کار را ندارد. در کشورهای جهان سوم، برق نه یک کالای تجاری بلکه جزو خدمات عمومی است که دولت مکلف است آن را با یارانه و به قیمت ارزان به مردم ارائه دهد.

این روزها برخی مسوولان سازمان خصوصی سازی، مدیران و کارشناسان وزارت نیرو را به مقاومت در مقابل خصوصی سازی شرکت های توزیع برق متهم می کنند. آنها این مساله را در حالی مطرح می کنند که جلسه های داخلی توانیر برای بررسی راهکارهای خصوصی سازی شرکت های توزیع برق، یک دهه پیش از این آغاز شد یعنی زمانی که هنوز سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی تبیین نشده بود. مهندس بهمن مسعودی از مدیران وقت توانیر تاکید زیادی بر یافتن راه حل مناسب و حرفه ای برای واگذاری این شرکت ها داشت. وی که فارغ التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران است، در سال ۱۳۶۲ به صنعت برق پیوست.

فعالیت شغلی وی به عنوان کارشناس دفتر برنامه ریزی برق وزارت نیرو بود. سپس مسوولیت های متعددی را پذیرفت که از جمله می توان به مدیر کل دفتر فنی وزارت نیرو، مدیرعامل سازمان توسعه برق ایران، قائم مقام شرکت توانیر و معاون توسعه و امور اقتصادی توانیر اشاره کرد. مهندس مسعودی این روزها در بخش خصوصی صنعت برق فعالیت می کند. وی هم چنین عضو هیات مدیره سندیکای شرکت های تولیدکننده برق است. او عنایت ویژه ای به توسعه نهادهای صنفی دارد. ایده تاسیس انجمن صنفی کارفرمایی شرکت های توزیع برق کشور نیز به زمانی باز می گردد که مهندس مسعودی دبیر امور مجامع شرکت های توانیر بود. در آن سالها بحث خصوصی سازی شرکت های توزیع برق و انتقال سهام آنها در دستور کار قرار داشت. یکی از مسائلی که در این عرصه مورد توجه قرار گرفت، تعیین نهاد جایگزین وزارت نیرو برای هماهنگی و تقویت جایگاه صنفی شرکت های توزیع بود. بدین ترتیب تشکیل انجمن صنفی در دستور کار قرار گرفت. این روزها که بار دیگر انتقال سهام شرکت های توزیع از بخش دولتی به بخش های غیردولتی و خصوصی در دستور کار قرار گرفته است، به سراغ بهمن مسعودی رفتیم تا تحلیل های وی در مورد شرایط موجود را در معرض دید و قضاوت خوانندگان نشریه قرار دهیم.

روزها عمده سهام شرکت های توزیع بابت بدهی های دولت به صندوق تامین اجتماعی و برخی بانک ها واگذار شده است. به نظر شما این شیوه واگذاری می تواند اقتصاد صنعت برق را از مزایای فعالیت شرکت های توزیع برق خصوصی بهره مند کند؟ آیا بهترین مدل برای واگذاری شرکت های توزیع برق را این روش می دانید یا معتقدید چنین شیوه واگذاری، فقط می تواند بار بدهی های

هر چند در قانون بودجه ۳ سال اخیر همواره بر واگذاری شرکت های



توزیع برق تا پایان آن سال تاکید می شد ولی سال ۱۳۹۱ را می توان نقطه عطف واگذاری سهام شرکت های توزیع دانست. این



این شیوه نرخ گذاری باعث شد تا بنگاه‌های دولتی و تولید و توزیع برق دچار کسری تراز مالی شوند. اما این بنگاه‌ها به جای آن که برای آزادسازی قیمت‌ها تلاش کنند، شیوه کار را استفاده از سرمایه‌های بخش خصوصی برای جبران کسری مالی خود می‌دانند. در واقع، نرخ گذاری دولتی و کمبود منابع مالی از عوامل مشوق خصوصی سازی است.

در ایران شاهد یک پدیده جدید در فرایند خصوصی سازی هستیم. بدهی های دولت به غیر، یک انگیزه منحصر به فرد برای خصوصی سازی شرکت های دولتی از جمله شرکت های توزیع برق است. دولت از یک زمانی به بعد، بخش مهم کسری منابع مالی خود را از طریق واگذاری ها تامین می کند. بدین ترتیب پول حاصل از فروش سهام شرکت های دولتی از جمله شرکت های توزیع برق، صرف هزینه های جاری مانند یارانه نقدی یا پرداخت بدهی های دولت می شود.

به نظر شما این تفاوت فکرت در انگیزه های خصوصی سازی دیده می شود یا تفاوت در نتایج را نیز به همراه خواهد داشت؟ اگر سرمایه گذاران و مشتریان طالب برق ارزان موتور محرکه خصوصی سازی باشند، طبیعی است که منافع آنها تامین می شود. ولی اگر خصوصی سازی با هدف کاهش بدهی های دولت انجام شود آیا می توان انتظار داشت که دستاوردهایی همچون افزایش بهره‌وری، کاهش قیمت تمام شده و جذب سرمایه‌های بخش خصوصی را نیز به دنبال داشته باشد؟

طبیعی است که خصوصی سازی با هر هدف و انگیزه‌ای که انجام شود، به همان هدف می‌انجامد. هنوز در ایران برق با قیمت یارانه‌ای عرضه می‌شود. خصوصی سازی برق در دیگر کشورها با آزادسازی بازار همراه بود. در ایران هنوز نرخ گذاری دولتی وجود دارد و دولت برای برق صنایع، کشاورزی، خانگی و... قیمت‌های یارانه‌ای تعیین می‌کند. خصوصی سازی بدون آزادسازی، یک پارادوکس است که یک جایی تناقض درونی خود را نشان می‌دهد. به عنوان مثال واگذاری نیروگاه‌های موجود نه تنها سرمایه جدیدی تامین نکرد بلکه کمبود سرمایه هم به دنبال داشت. چون شرکت‌های فعال در عرصه برق، وقتی سرمایه خود را برای خرید یک نیروگاه به کار می‌برند، پس از آن سرمایه‌ای برای احداث نیروگاه جدید در اختیار ندارند.

دولت برای پرداخت بدهی خود به تامین اجتماعی یا پرداخت یارانه نقدی یا... با کمبود منابع مواجه است و به همین دلیل سهام خود

در شرکت‌های تولید و توزیع برق را واگذار می‌کند. با این کار سرمایه‌های صنعت برق برای هزینه‌های جاری صرف می‌شود. در چنین شرایطی توسعه صنعت برق با کمبود منابع مالی مواجه است. در واقع می‌توان گفت خصوصی سازی در ایران، به لحاظ جذب سرمایه، نتیجه‌ای معکوس به همراه داشته است.

**دو شیوه برای واگذاری سهام شرکت‌ها وجود دارد. شیوه اول، واگذاری از طریق تالار بورس و تا حدودی فرا بورس است. در چنین شرایطی تحلیلی رفتارهای بازیگران بازار سرمایه، مانند افزایش و کاهش قیمت سهام، تشکیل صف خرید یا صف فروش، رای مثبت یا منفی به انتشار اوراق حقیق تقدم برای سرمایه گذاری جدید می‌تواند رونق یا کساد کسب و کار شرکت‌ها را نشان دهد. با این حال می‌توان از روش‌هایی مانند مذاکره یا مزایده نیز برای واگذاری شرکت‌ها استفاده کرد. به نظر شما بهتر نبود دولت مسوولیت زیان انباشته شرکت‌های توزیع برق را بر عهده می‌گرفت تا امکان واگذاری سهام آنها در تالار اوراق بهادار فراهم شود؟**

شرکت‌های توزیع برق به دلیل انحصار طبیعی که دارند برای ورود به بورس نیازمند طراحی مدل ویژه‌ای هستند. بورسی شدن شرکت‌های توزیع برق به سهولت بورسی شدن نیروگاه‌ها یا سایر بنگاه‌های اقتصادی نیست. دولت برای این کار باید شرایط و مقررات پایداری برای کسب و کار شرکت‌های توزیع برق بپذیرد و از دستکاری دایمی در آیین‌نامه‌های مالی شرکت‌های توزیع برق دست بردارد. در غیر این صورت، سهام شرکت‌های توزیع با هر تصمیم دولت دستخوش نوسان‌های شدید می‌شود.

در برخی کشورهای غربی، شرکت‌های توزیع برق به صورت سهام عام نیز وجود دارد. در آنجا سیستم تنظیم مقررات و نرخ گذاری، در یک فرایند طولانی مستقر شده است. در برخی از این کشورها فعالیت بخش خصوصی در صنعت برق و مقررات دولتی ناظر بر آن، سابقه‌ای ۵۰ تا ۶۰ ساله دارد و به بلوغ رسیده است. در ایران هنوز چنین سیستمی وجود ندارد. به همین دلیل ورود شرکت‌های توزیع برق به بورس، هیچ برگشتی نخواهد داشت چون هیچ کنترل سود و زیان آن دست دولت است.

**فرا بورس چطور؟ به هر حال تالار فرا بورس از درجه شفافیت بیشتری نسبت به شیوه‌های مذاکره‌ای برای قیمت گذاری سهام و واگذاری شرکت‌ها**

**بر خوردار است.**

سازمان خصوصی روش‌هایی برای قیمت گذاری دارد که از شفافیت نسبی برخوردار است. اما اگر شرکت‌ها بخواهند به بورس یا فرا بورس بیایند، هنوز شرایط لازم برای آن فراهم نشده است. شرکت‌هایی که همچنان ضررده هستند، دست کم تا سه سال آینده هم شرایط ورود به بورس را پیدا نمی‌کنند.

برخی شرکت‌های توزیع در مناطقی فعالیت می‌کنند که هیچ‌گاه به سوددهی نمی‌رسند مگر این که دولت از قیمت گذاری برق دست بردارد.

**بورسی شدن شرکت‌های توزیع برق به سهولت بورسی شدن نیروگاه‌ها یا سایر بنگاه‌های اقتصادی نیست**

به نظر شما بهتر نبود پیش از آن که شرکت‌های توزیع برق را به بخش غیر دولتی واگذار کنیم، امکان فعالیت شرکت‌های توزیع در نقاط جدید را فراهم می‌کردیم؟ به عنوان مثال مسکن مهر می‌توانست فرصت خوبی باشد تا شرکت‌های خصوصی توزیع برق در زون‌های کوچک با بگیرند تا بتوانند در مرحله بعد برای خرید سهام شرکت‌های توزیع برق استانی، با هم رقابت کنند.

این روش بویژه در شهرک‌های صنعتی می‌توانست به کار گرفته شود تا پایه خوبی برای فعالیت بخش خصوصی در توزیع برق فراهم شود. این کار باعث می‌شد تا بخش نظارتی در دولت به مرور رشد پیدا کند. خصوصی سازی فعلی به دلیل آن که هنوز سازمان تنظیم مقررات و نظارت بر توزیع برق وجود ندارد، رها کردن اوضاع بر پایه و خوش بینی است.

الان مسوولان دولتی می‌گویند قانون بر واگذاری شرکت‌های توزیع تاکید دارد و برای اجرای سریع آن از طریق مقررات سازمان خصوصی سازی اقدام می‌کنند. در چنین فرایندی به آثار و نتایج این نوع خصوصی سازی توجه چندانی نمی‌شود.

**یعنی می‌گویید چون خصوصی سازی شرکت‌های توزیع برق مدت‌ها به تعویق افتاده است، حالا می‌خواهند فقط هر چه سریع‌تر این شرکت‌ها را واگذار کنند؟**

در طول این مدت، پلان و نقشه راه مناسبی برای خصوصی سازی شرکت‌های توزیع ترسیم نشد. شرکت‌های توزیع، تامین برق پایدار و با کیفیت برای همه را بر عهده دارند. به همین دلیل پرسش‌هایی در مسیر واگذاری این شرکت‌ها مطرح است؛ آیا در چنین شرایطی شرکت‌های توزیع قابل واگذاری هستند؟ آیا همه شرکت‌ها را می‌توان واگذار کرد یا برخی از آنها چنین قابلیت را دارند؟ برای این کار، یک

شرایطی، بهتر است توسعه بازار را با شفاف شدن سهم یارانه‌ها در قیمت برق شروع کنیم نه چند پاره کردن شرکت‌های توزیع برق. **به نظر شما خصوصی شدن توزیع نمی تواند بخشی از روند توسعه بازار برق تلقی شود؟**

شرایطی که بر اقتصاد برق ایران وجود دارد، بویژه آن که دولت برق را یک خدمت عمومی برای عدالت اجتماعی می‌داند، صحبت از خصوصی شدن شرکت‌های توزیع برق بی‌فایده است. البته دولت با هدف جبران کمبود منابع

سال پیش در قانون بودجه، دولت ردیف خاصی را برای تامین یارانه برق اختصاص داده بود. تا زمانی که قیمت برق به صورت کامل آزاد نشده است، دولت باید یارانه آنها را تامین کند. نباید انتظار داشته باشیم بخش خصوصی یارانه برق را تامین کند. در کشورهای جهان سوم، تعرفه و نرخ برق، بیشتر یک مساله سیاسی و اجتماعی است تا یک مساله اقتصادی. به عنوان مثال دولت می‌گوید به این بخش جامعه باید برق به چه قیمتی ارایه شود.

**شما گفتید شرکت‌های توزیع از انحصار طبیعی برخوردار هستند چون نمی توان خدمات سیم‌داری را در یک محله توسط ۲ شرکت ارایه کرد. به نظر شما نمی توان سایر خدمات شرکت‌های توزیع برق را رقابتی کرد؟**

بقیه بخش‌های توزیع برق، گردش مالی چندانی ندارند. در اقتصاد صنعت توزیع برق، مهم‌ترین هزینه مربوط به احداث و نگهداری شبکه توزیع است.

**ولی شاید رقابتی کردن همین بخش‌های کوچک هم بتواند رضایتمندی مشتریان را افزایش دهد. به عنوان مثال تنوع در شیوه پرداخت هزینه برق از جمله پیش‌خرید، بهبود خدمات فنی و اداری به مشتریان و... نتیجه تشکیل شرکت‌های خرده‌فروشی برق در کشورهای غربی است. چرا ما برای توسعه بازار برق ایران از این تجربه استفاده نکنیم؟**

در کشورهای دیگر هم این بخش خیلی به بهره‌وری کمک نکرده است. در مجموع عمده مشتریان خانگی، از این فضای متنوع استفاده نمی‌کنند. بیش از ۸۰ درصد آنها نمی‌دانند از چه کسی برق می‌خرند. عمده شرکت‌های توزیع، یک واحد خرده‌فروشی دارند و مشتریان ترجیح می‌دهند با همین واحد سروکار داشته باشند.

مهم‌ترین دستاورد خصوصی‌سازی صنعت برق افزایش بهره‌وری در بخش تولید است که تکنولوژی‌های جدید، موجب ارتقای راندمان نیروگاه‌ها و افزایش سود می‌شود. در آنجا بیشترین حجم خرید و فروش برق در قالب قراردادهای ۲ جانبه درازمدت تنظیم می‌شود. نوسان‌های قیمت در بازار برق مدیریت می‌شود. در واقع بازار برای این است که پایه قراردادهای درازمدت را تعیین کند.

در سالهای اخیر در ایران نیز قراردادهای ۲ جانبه مطرح شده است. با این حال بخش خصوصی باید با دولت رقابت کند. دولت قراردادهای با نرخ پایین می‌بندد و خریداران ترجیح می‌دهند از دولت برق بخرند. در چنین

نقشه راه که به تفاهم رسیده باشد، وجود ندارد. استنباط دولت از مباحث موجود در وزارت نیرو و توانیر این بود که «کارکنان صنعت برق می‌خواهند همچنان انحصار خود بر شرکت‌های توزیع برق را حفظ کنند. آنها آدم‌هایی هستند که به این شرکت‌ها چسبیده‌اند و از آن دل نمی‌کنند. بنابراین مسایلی که مطرح می‌کنند، بابت این نیست که نگران تامین برق مردم هستند. اینها نمی‌خواهند شرکت‌های توزیع برق را از دست بدهند.» دولت از بحث‌هایی که در وزارت نیرو و توانیر در خصوص واگذاری شرکت‌های توزیع می‌شد، چنین استنباطی داشت. به همین دلیل بدون توجه به آثار و تبعات آن، حکم به واگذاری سریع شرکت‌ها دادند.

با توجه به شرایط موجود، واگذاری واقعی شرکت‌های توزیع صورت نمی‌گیرد مگر این که از انحصار دولت به انحصار یک نهاد عمومی غیردولتی انتقال پیدا کند. به این دلیل بر واگذاری شرکت‌های توزیع برق به نهادهایی غیردولتی مثل صندوق تامین اجتماعی و بنیاد مستضعفان مطرح می‌شود.

**به نظر شما برای خصوصی شدن فعالیت‌های توزیع برق، به چه چیز سرمایه‌گذاران خصوصی به چه باز یگران دیگری احتیاج است؟ چه نهادها و مقرراتی باید به وجود بیاید که شرکت توزیع خصوصی به سهولت در جهت تامین منافع مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان**

**برق و سایر ذی‌نفعان خود عمل کند؟**

شرکت توزیع از انحصار طبیعی برخوردار است و نمی‌توان ۲ شرکت توزیع به صورت هم‌زمان در یک حوزه جغرافیایی به فعالیت سیم‌داری بپردازند.

طبیعی است که قیمت‌گذاری خدمات آن باید توسط یک نهاد تنظیم مقررات صورت پذیرد. این قیمت‌گذاری باید طوری باشد که سرمایه‌ها از این حوزه فرار نکنند. باید هزینه‌های عملیاتی و سرمایه‌ای و سود متعارف را در قیمت توزیع برق محاسبه کرد. این کار باعث افزایش قیمت برق مصرفی می‌شود. این در حالی است که دولت همچنان خود را موظف به ارایه برق ارزان به مردم می‌داند. به همین دلیل باید فاصله قیمت تمام‌شده با قیمت تعیین شده از سوی دولت از منابع عمومی کشور تامین نشود نه منابع مالی سرمایه‌گذار شرکت توزیع تا سه

**تا زمانی که قیمت برق به صورت کامل آزاد نشده است، دولت باید یارانه آنها را تامین کند. نباید انتظار داشته باشیم بخش خصوصی یارانه برق را تامین کند**



خود از خصوصی‌سازی صحبت می‌کنند ولی این کار را نباید با خصوصی‌سازی به مفهوم رایج آن در سایر کشورها اشتباه گرفت.

اگر هدف خصوصی‌سازی شرکت‌های توزیع ارتقای بهره‌وری باشد، باید بخشی از سهام این شرکت‌ها در بورس عرضه شود تا نوسان بهای این سهام در کنار گزارش‌های سازمان رگلاتوری، به عنوان دماسنج صنعت توزیع برق مورد توجه قرار گیرد. در حالی که اکنون نگاه دولت جبران کسری منابع است و می‌خواهد شرکت‌های توزیع را برای رفع این مشکل بفروشد.

**حالا که قرار است دولت شرکت‌های توزیع را بابت بدهی‌های خود واگذار کند، بین طلبکاران دولت کدام یک مستتری**

در زمان تاسیس شرکت‌های توزیع برق این ایده وجود داشت که شرکت‌ها تابع مقررات عمومی دولت نباشند. هدف این بود که دولت بر این شرکت‌ها مدیریت و کنترل داشته باشد ولی مقررات عمومی دولت بر این شرکت‌ها حاکم نباشد. در آغاز تاسیسات توزیع نیز واگذار نشده و در دولت باقی مانده بود. شرکت‌های توزیع فقط کار گزار بودند. از این نظر که تفکیک وظایف بین تولید، انتقال و توزیع صورت گرفت، نتایج خوبی داشت هزینه‌های تمام شده شفاف گردید. در همان زمان بخشی از

می‌دهد آن را در فعالیت‌های زود بازده به کار گیرد.

شاید موسسه‌های مالی و اعتباری که شرکت سرمایه‌گذاری دارند خریداران بهتری باشند. کارکنان شرکت‌های توزیع هم توان چندانی برای سرمایه‌گذاری کلان در این سطح ندارند. چون خریداران سهام شرکت‌های توزیع، نیروی متخصص توزیع برق در اختیار ندارند و ناچارند از همین نیروهای فعلی استفاده کنند. البته شرایط کاری بهتری فراهم می‌کنند و حقوق بهتری به کارکنان می‌دهند چون انتظار

بهتری برای شرکت‌های توزیع برق است؟ آیا بهتر نیست طلبکارانی همچون سازندگان تجهیزات برق، پیمانکاران و کارکنان صنعت برق را به دلیل ارتباط با صنعت برق در اولویت واگذاری سهام قرار داد تا بانک‌ها و صندوق‌های مالی را؟

بانک‌ها نسبت به سایر نهادهای عمومی غیردولتی از این مزیت برخوردارند که فعالیت آنها با اهداف اقتصادی صورت می‌گیرد. پیمانکاران و سازندگان سرمایه‌ای در اختیار ندارند. درست است که آنها مطالبات عمده‌ای



فعالیت‌های توزیع برق مثل قرالت کنترل، دفاتر خدمات مشترکان و نگهداری شبکه به بخش خصوصی سپرده شد. این فعالیت‌ها در شرایط زمانی صورت گرفت که خصوصی‌سازی با مخالفت‌های زیادی مواجه بود و مسئولین وقت وزارت نیرو جهت عدم توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی در صنعت برق تحت فشار بود. در حالی که خصوصی‌سازی برق در آن زمان دارای یک نقشه راه مشخص بود. هزینه‌های تولید، انتقال و توزیع تفکیک شد... این که بگویند صنعت برق برای خصوصی‌سازی مانع ایجاد می‌کند، کم لطفی به کارکنان و مدیران صنعت برق است. چون زمانی که صنعت برق خصوصی‌سازی را شروع کرد، کسی در کشور به این فکر نماند.

کارایی بالاتر را دارند. به نظر شما واگذاری شرکت‌های توزیع به صورت مجزا روش بهتری است یا واگذاری هلدینگ توزیع برق کشور؟ واگذاری در شرایط فعلی، فقط انحصار دولتی را به انحصار عمومی تبدیل می‌کند. تجربه‌ای شبیه به واگذاری مخابرات. در شرایط انحصار دولتی، برخی نهادهای ناظر مانند دیوان محاسبات وجود دارد که در بخش عمومی، این نظارت‌ها هم وجود ندارد. توزیع برق از انحصار طبیعی برخوردار است و واگذاری آن، نمی‌تواند به رقابتی شدن شرکت‌های توزیع کمک کند. به نظر شما آیا قانون استقلال شرکت‌های توزیع، توانست بستر لازم برای خصوصی‌شدن این شرکت‌ها را فراهم کند؟

از صنعت برق دارند ولی در مقابل این مطالبه، بدهی دارند. فقط سود عملیاتی است که به خود آنها تعلق دارد. مطالبه پیمانکاران و سازندگان، یک زنجیره شرکت‌ها و افراد بدکار را پشت سر خود دارد. آنها منابع مالی چندانی ندارند که بخواهند خریدار شرکت‌های توزیع باشند.

حتی پیمانکار بزرگی مانند مینا؟ این شرکت با هدف سرمایه‌گذاری ایجاد نشده که بتواند سرمایه بزرگی را برای چند سال در یک شرکت توزیع برق بخواهاند تا به مرور زمان سود آن را به دست بیاورد. بالا بودن ارقام دارای در یک شرکت به معنی توان سرمایه‌گذاری نیست چون در نقطه مقابل آن، بدهی وجود دارد. حتی یک پیمانکار بزرگ مثل مینا هم که دارای سرمایه‌ای دارد، ترجیح